



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۷ خرداد ۱۳۹۲

موضوع کلی: مسئله ۷۰ و ۷۱ عروه

موضوع جزئی: اجراء اصل توسط مقلد - حجیت فتوای مجتهد غیر عادل برای خودش مصادف با: ۱۷ رجب ۱۴۳۴

جلسه: ۱۱۸

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### مسئله هفتاد:

«لا يجوز للمقلد اجراء اصالة البرائة أو الطهارة أو الاستصحاب في الشبهات الحكمية و أما في الشبهات الموضوعية فيجوز بعد أن قلّد مجتهده في حجيتها مثلاً إذا شكّ في أن عرق الجنب من الحرام نجسٌ أم لا ليس له اجراء اصل الطهارة لكن في أن هذا الماء أو غيره لاقتنه النجاسة أم لا يجوز اجرائها بعد أن قلّد المجتهد في جواز الاجراء».

مرحوم سید در این مسئله می فرماید: اجراء اصول عملیه و قواعدی مثل قاعده طهارت از طرف مقلد در شبهات حکمیه جایز نیست ولی در شبهات موضوعیه جایز است. سپس ایشان می فرماید: مثلاً اگر مقلدی شک کند که آیا عرق جنب از حرام نجس یا نه (این یک شبهه حکمیه است) اینجا نمی تواند با استناد به اصل طهارت بگوید این عرق پاک است اما در موارد شبهات موضوعیه بعد از آنکه مجتهد او قائل به حجیت آن اصل شد می تواند آن اصل را جاری کند مثلاً در مورد یک آبی یا هر چیزی مانند آن شک کند آیا نجاست با آن ملاقات کرده یا نه، می تواند اصل طهارت جاری کند البته به شرط اینکه مجتهد و مرجعی که از او تقلید می کند قائل به اجرای آن اصل باشد.

باید دید چرا مرحوم سید بین شبهات حکمیه و موضوعیه تفصیل داده اند:

اساس این تفصیل به فرق بین شبهات حکمیه و موضوعیه برمی گردد. در جای خود فرق هایی بین شبهات حکمیه و موضوعیه گفته شده، یکی از تفاوت ها این است که می گویند در شبهات حکمیه، فحص لازم است یعنی ابتدا باید از ادله و امارات و مستندات فحص شود و چنانچه مایوس از ظفر به دلیل شدیم آنگاه می توان اصل جاری کرد پس در شبهات حکمیه، فحص از دلیل لازم است اما در شبهات موضوعیه فحص لازم نیست و می توان بدون فحص هم اصل جاری کرد مثلاً اگر کسی شک کند که شرب توتون حلال است یا حرام، نمی تواند بدون بررسی ادله و مستنداتی که در این باره می تواند وجود داشته باشد، سراغ اصالة البرائة برود بلکه باید فحص و در مظان وجود این ادله جستجو کند اگر از پیدا کردن دلیل مایوس شد آنگاه می تواند اصل برائت جاری بکند اما در شبهات موضوعیه فحص لازم نیست اگر کسی مثلاً وارد این اتاق شد احتمال می دهد این فرشی که در این اتاق وجود دارد نجس باشد اینجا لازم نیست جستجو کند آیا این فرش نجس است یا نه و می تواند بدون فحص اصل طهارت را جاری کند و نماز بخواند.

پس در شبهات حکمیه فحص لازم است اما در شبهات موضوعیه فحص لازم نیست.

بر این اساس چون اجرای اصل در شبهات حکمیة محتاج فحص است و عامی عاجز از فحص در ادله است لذا نمی‌تواند در شبهات حکمیة اصل جاری کند. اما در شبهات موضوعیة چون اجرای اصل مشروط به فحص نیست لذا بدون فحص هم می‌تواند اصل جاری کند. حتی اگر هم فرضاً اجرای اصل در شبهات موضوعیة مشروط به فحص باشد برای عامی فحص پیرامون آن موضوع ممکن است و او قدرت بر فحص در موضوعات خارجی دارد.

#### **دو نکته:**

در هر صورت اساس فرمایش مرحوم سید مبنی بر این فرق بین شبهات حکمیة و شبهات موضوعیة است؛ در این رابطه ذکر دو نکته لازم است:

#### **نکته اول: مربوط به شبهات حکمیة**

مرحوم سید فرمود مطلقاً مقلد عامی نمی‌تواند در شبهات حکمیة اصل جاری کند؛ آنچه که ما می‌خواهیم عرض کنیم این است که اگر علت عدم جواز اجرای اصل در شبهات حکمیة لزوم فحص باشد و این از عهده مقلد عامی بر نمی‌آید اگر فرض کنیم مجتهدی فحص از ادله بکند یا اصالةً یا نیابةً از طرف مقلد و بعد از فحص دلیلی پیدا نکند به جای اینکه خودش فتوی بدهد به مقلدین اعلام کند من دلیلی پیدا نکردم شما می‌توانید اصل جاری کنید آیا اینجا اجرای اصل از ناحیه مقلد اشکالی دارد؟ به نظر نمی‌رسد اجرای اصل فی نفسه اشکالی داشته باشد؛ از مطالبی که ما گفتیم معلوم شد که اجرای اصل از ناحیه مقلد جایز نیست چون مشروط به فحص از دلیل است و عامی عاجز از فحص است و به خاطر عجز از مقدمه از اجرای اصل منع شده، حال اگر مقدمه فراهم شود (توسط شخص دیگر) و اصلی که باید جاری شود هم توسط مرجع او تعیین شده (با این دو شرط) مقلد عامی می‌تواند اصل را در شبهات حکمیة جاری کند چون صرف اینکه دلیل پیدا نشود کافی نیست زیرا ممکن است مجتهد او از کسانی باشد که مثلاً در شبهات تحریمیة بدویة معتقد است باید اصل اشتغال و احتیاط جاری بشود؛ این خیلی فرق می‌کند پس علاوه بر فحص باید نظر مجتهد او هم معلوم شود که در آن مورد چه اصلی پیاده می‌شود که اگر این دو معلوم شود مقلد آنگاه می‌تواند اصل جاری کند. (یکی اینکه مجتهد او بگوید من دلیلی پیدا نکردم و دوم اینکه بگوید در این موارد این اصل جاری می‌شود.)

#### **نکته دوم: در مورد شبهات موضوعیة**

نکته دیگر اینکه مورد بحث در شبهات موضوعیة آن مواردی است که در آنها فحص معتبر و لازم نباشد چون در بعضی از شبهات موضوعیة فحص لازم است در بعضی موارد باید احتیاط کرد. در این موارد خاص به واسطه اهتمامی که شارع به مسئله دارد مثل دماء و فروج، بدون فحص از موضوع جریان اصل محل اشکال است لذا اجرای اصل توسط عامی در شبهات موضوعیة مربوط به آن شبهاتی است که فحص و احتیاط در آنها لازم نیست.

#### **مسئله هفتاد و یکم:**

«المجتهد غیر العادل أو مجهول الحال لایجوز تقلیده و إن کان موثقاً به فی فتواه و لکن فتاواه معتبرة لعمل نفسه و کذا لاینفذ حکمه و لاتصرفاته فی الامور العامة و لا ولاية له فی الاوقاف و الوصایا و اموال القصر و الغیب».

می‌فرماید: تقلید از مجتهد غیر عادل یا مجتهدی که مجهول الحال است (این می‌تواند به اعتبارات مختلف باشد یعنی اصل اجتهاد معلوم است اما حال او از حیث عدالت روشن نیست یا بعضی از شروط دیگر را که در مرجع تقلید معتبر است، برای ما معلوم نیست). جایز نیست اگرچه در فتوی مورد اطمینان باشند یعنی ما یقین داریم این شخص فرد فاسقی است ولی این را هم می‌دانیم که اگر می‌گوید فتوای من این است، در این جهت اهل کذب و دروغ نیست و خلاف واقع نمی‌گوید. تقلید از چنین فردی جایز نیست ولی فتاوی او برای عمل خودش معتبر است و چنین شخصی نه حکمش نافذ است و نه تصرفاتی که در امور عامه دارد و دیگر در مورد اوقاف و وصایا و اموال قصر و غیب هم ولایت ندارد. در این مسئله مرحوم سید سه فرع را متذکر شده‌اند:

### فرع اول:

تقلید از مجتهد غیر عادل یا مجهول الحال جایز نیست اگرچه این شخص در فتاوی او اطمینان باشد؛ چرا تقلید از مجتهد غیر عادل جایز نیست؟ بحث مربوط به این فرع را قبلاً کرده‌ایم؛ در بحث از شرایط مرجع تقلید به تفصیل راجع به مسئله عدالت و ادله اعتبار عدالت در مرجع تقلید و معنای عدالت بحث کردیم و دیگر اینجا اعاده آن لازم نیست. فی الجمله اینکه این کاملاً ثابت شده که اگر مجتهدی عادل نباشد تقلید از او جایز نیست چون جواز تقلید مشروط به احراز شرایط است و یکی از شرایط عدالت است.

تقلید از مجهول الحال هم جایز نیست؛ چرا نمی‌توان از مجتهدی که عدالت او برای ما محرز نشده تقلید کرد؟ علت آن این است که ادله جواز تقلید مشروط به وجود این شرایط است یعنی مشروعیت و جواز تقلید مشروط به به این است که این شرایط در مرجع تقلید باشد پس این شرایط باید احراز شود. ما کاری به وجود واقعی این شرایط هم نداریم بلکه باید وجود آن برای ما احراز شود مثلاً دو شاهد بر وجود عدالت در مرجع تقلید شهادت بدهند یا از طرقی که عدالت ثابت می‌شود برای ما عدالت آن مجتهد ثابت شود اما اگر این شرط یا بعضی از شرایط دیگر احراز نشود دیگر ادله مشروعیت و جواز تقلید اجازه تقلید از چنین کسی را به ما نمی‌دهد به همین جهت فرمود تقلید از مجتهد مجهول الحال جایز نیست چون مشمول ادله حجیت فتوی و جواز تقلید نیست لذا رأی و فتوای او برای ما اعتبار ندارد.

### فرع دوم:

در ادامه این جمله آمده: «ولکن فتاواه معتبرة لعمل نفسه» چگونه مجتهدی که عادل نیست یا مجهول الحال است و دیگران نمی‌توانند از او تقلید کنند اما فتوای او برای خود او معتبر و حجت است و باید به نظر خودش عمل کند؟ برای اینکه ادله جواز تقلید شامل این فرد نمی‌شود؛ ما توسط ادله‌ای اعم از آیات و روایات و سیره عقلاء جواز تقلید از مجتهد و عالم را ثابت کردیم هر جا که این ادله جاری و قابل تطبیق باشد، تقلید جایز و هر جا که نباشد، تقلید جایز نیست؛ کسی که خودش مجتهد است اما عادل نیست حق ندارد از رأی و نظر دیگری تقلید کند و تقلید او مشروعیت ندارد چون سیره عقلاء بر رجوع جاهل به عالم است؛ مجتهد غیر عادل آیا می‌تواند به عنوان جاهل به یک عالم رجوع کند؟ در این سیره عقلائیه آنچه مهم است این است که جاهل به اعتبار جهلش به عالم رجوع کند در حالی که بر مجتهد غیر عادل، عالم صدق می‌کند و وقتی عالم است رجوعش به عالم دیگر معنی ندارد لذا مشمول سیره نیست.

مشمول آیه سؤال هم نیست چون در آیه سؤال «فاسئلوا اهل الذکر إن کنتم لاتعلمون» از یک جهت درست است که از اهل ذکر باید سؤال کنند اما چه کسانی باید سؤال کنند؟ می‌گوید «إن کنتم لاتعلمون» یعنی کسی که جاهل است در حالی که مجتهد غیر عادل مشمول «إن کنتم لاتعلمون» نمی‌شود.

در مورد آیه نفر هم همین گونه است «فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقوها فی الدین ولینذروا قومهم إذا رجعوا الیهم لعلمهم یحذرون» این آیه می‌گوید چرا عده‌ای نمی‌روند تفقه در دین بکنند که بعد به سوی قوم خود برگردند و انذار کنند آنها را لعل آنها متحذر بشوند؛ آیا این آیه شامل کسی که خودش اجتهاد کرده و اهل تفقه در دین است می‌شود؟ دیگر معنی ندارد برای تفقه ترغیب بشود تا بخواهد انذار کند. بنابراین این آیه هم این را اثبات نمی‌کند.

روایات هم شامل این فرض نمی‌شود چون در روایات تعبیر عرف الحلال و الحرام، یعلم معالم الدین، یروی الاحادیث دارد یعنی مردم را ترغیب می‌کند به رجوع به عارف به حلال و حرام و عالم به معالم دین و راوی احادیث (فقها) وقتی خود شخص اینها را می‌داند دیگر نمی‌توان گفت که او رجوع به عارف به حلال و حرام بکند.

پس ادله‌ای که دال بر مشروعیت و جواز تقلید است هیچ کدام شامل مجتهد غیر عادل و مجهول الحال نمی‌شود و لذا او نمی‌تواند از مجتهد دیگر تقلید کند و باید از فتوی و رأی خودش تبعیت کند.

**بحث جلسه آینده:** بحث در فرع سوم مسئله هفتاد و یکم خواهد بود.

«والحمد لله رب العالمین»